

دیوان اشعار فارسی
استاد یحیی شیدا

زمان سترون

با مقدمه: ابوالفضل علیمحمدی
به سعی: جواد حلاجی



نشر اختر

سر شناسه	شیدا، یحیی، ۱۳۰۳ -
عنوان و پدیدآور	زمان سترون: دیوان اشعار فارسی استاد یحیی شیدا
مشخصات نشر	تبریز: اختر، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۲۴۰ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۵۴۱-۰
وضعیت فهرستنویسی	فیبای مختصر
یادداشت	این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شناسه افزوده	حلاجی، جواد، ۱۳۳۵ -
شناسه افزوده	علیمحمدی، ابوالفضل، ۱۳۲۳ - مقدمه نویس
شماره کتابخانه ملی	۳۷۷۳۵۵۶



نشر

دیوان اشعار فارسی استاد یحیی شیدا (زمان سترون)

بامقدمه: ابوالفضل علیمحمدی

به سعی: جواد حلاجی

لیتوگرافی: چارلینز / چاپ پرنیان / صحافی امین

چاپ اول ۱۳۹۳ / ۲۴۰ صفحه / قطع وزیری / ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۵۴۱-۰

مرکز فروش: تبریز- اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۰۹۱۳۱۱۶۶۸۹۷ و ۰۳۱-۳۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

همی گفتم که خاقانی در یغا گوی من باشد
در یغا من شدم اینک در یغا گوی خاقانی ...

شاید من هم روزی آرزو داشتم، وارد جمع قلم بدستانی شوم، که استاد شیدا برای نوشته هایشان مقدمه می نگارند و مرقومه ایشان زینت بخش دفتر، مایه مباهات و اعتبار بخش آثارشان است، و هرگز برایم قابل تصور و باور نبود تقدیر چنان رقم بخورد که، روزی حقیر بی بضاعت من باب ادای وظیفه، برای نشر حصه ای از آثار ایشان، که از آسیب روزگار مصون مانده کمر خدمت بر میان بندد.

پر واضح است، که جای خالی استاد را موقع قرائت ابیات احساس خواهید فرمود، چه این دیوان مشحون از اشعاری میهنی - اجتماعی است که در برهه هائی از تاریخ ۷۰ ساله پر نشیب و فراز اخیر سروده شده و حاوی مطالب و مضامینی است که فقط خود ایشان می توانستند با تحشیه و تشریح پاسخگوی سوالات باشند.

در یغا و حسرتا ! این دفتر موقعی در اختیار حقیر قرار گرفت که استاد در بستر بیماری بودند و فقط ۴ روز تا وفات ایشان فاصله داشتم و مجالی برای مطالعه و طرح سوالات و رفع ابهامات نبود، البته استاد در تمام ایام نقاهت و تا آخرین دقائق حیات از لحاظ مرتبه هوشیاری و اشراف به اندوخته های ذهنی در حد اعلا بسر می بردند ولی از انصاف به دور بود که در آن حال بستری اسباب زحمت ایشان شد.

استاد با سپردن دفتر دستنویس شان به حقیر، نشر آن را تکلیف و نیز سفارش فرمودند تحریر مقدمه به جناب آقای علیمحمدی سپرده شود، که عیناً عمل گردید و همانگونه که استاد در حیات خودشان عایدات مادی کتاب های اخیرالانتشار خود را به انجمن حمایت از بیماران باباباغی اهدا فرموده بودند، هر عایدی که از نشر این دیوان حاصل شود به همان نحو صرف خواهد شد.

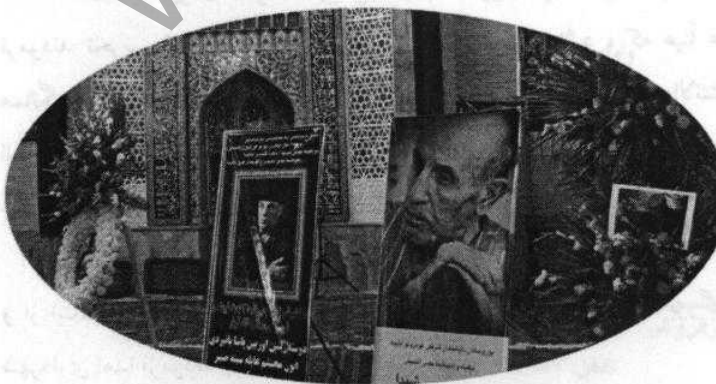
بر خود فرض می دانم مراتب تقدیر خود را از خانواده ازجمند استاد شیدا ابراز دارم و از اینکه بی مضایقه بخش اعظم کتابخانه ارزشمند و تاریخی استاد بزرگوار را به موزه شهرداری اهدا فرمودند تشکر کنم.

زنده یاد استاد شیدا با آنهمه فضل و ادب خود را جز خادم ادبیات نخواند، با مردم و عشق وطن زیست و جز از مهر وطن نگفت و روز پنجشنبه بتاریخ ۲۸ مهرماه سال یکهزار و سیصد و نود دارفانی را بدرود گفته در قطعه هنرمندان آرامستان وادی رحمت آرمیدند.

من آن ایرانی رزمنده آتش عنانستم
که از مهر وطن جام وجودم جمله لبریز است
حقیرش چند پنداری که شیدا هست تبریزی
که جای قهرمانان به آئین ملک تبریز است

این مجموعه بمناسبت سومین سالگرد وفات ایشان زینت طبع می یابد.

جواد حلاجی - تابستان ۱۳۹۳



می رسد روزی که داس تیز مرگ
جان پاک از قالب تن، شادمان
می رسد روزی که توفان های سخت
باد و باران می زند شلاق ها
نام من از سنگ قبرم بستر د
می رود از یاد خلق و روزگار
از من و اشعار درد آلود من
می کنم بدرد با هر علقه ای

...

پس از سروده شدن چکامه ی فوق، (۱۳۵۶ش) که یکی از هنری ترین و صمیمی ترین اشعار استاد یحیی شیدا است، شاعر حدود سی و چهار سال دیگر زیست و اکنون از تاریخ فوت ایشان (۱۳۹۰) سه سال نیز می گذرد. وانگهی اشعاری در این دفتر هست که تاریخ سرایش آن به سال ۱۳۲۴ می رسد و در مجموع عمر هنری شاعر را قریب هفتاد سال نشان می دهد. در این مدت زمان طولانی، اجاق شعله وری از عشق در دل شاعر یک دم از زبانه کشیدن باز نایستاد و خود را سوخت تا به پیرامونیانش روشنائی و گرما ببخشد. عنوان معروفترین کتابش «ادبیات اوجاگی» تنها جرعه ای از آن کانون شعله ور قلبش نبود، جرعه های دیگر آن کانون در نوشته ها و جرعه های دیگرش در اشعار ترکی و فارسی او بود.

شعر شیدا در سطح و در هر سبک که بدان اشاره خواهد شد، حاصل آن اجاق درونیش بود. اصولاً در شعر برخی از شاعران، اساس پیش از آنکه خیال انگیزی هنری و خلاقیت مضامین و ترکیبات بدیع یا نو آوری سبکی باشد، همان سوز درونی است که منشأش به قول قدما، اجتماعیات و وطنیات و اخلاقیات است. روانشاد استاد یحیی شیدا از جمله ی این شاعران بود که نظر صاحب این قلم را در زمان حیاتش شنیده، خوانده و پسندیده بود و حتی بر کتاب «کارنامه» ام که صفحاتی از آن را به شعر و نوشته های ایشان اختصاص داده بودم، تقریظ زیبایی در روزنامه ی مهد آزادی (تورکجه ادبیات صحیفه سی - چهارشنبه ۲۶ فروردین ماه ۱۳۸۳) نوشته بود. و اینک باردیگر پس از سه سال از درگذشتش با افتخار به وصیت ادبی آن

ادیب فرهیخته که توسط معاشر و همدل دانشور و شاعرش جناب آقای جواد حلاجی به بنده ابلاغ شد - ومدتی این مثنوی به تأخیر افتاد - عمل نموده و مقدمه ای کوتاه در حد بضاعت اندک ادبی خود بر دیوان فارسی شاعر می‌نویسم:

سبک هندی یا اصفهانی که از حدود قرن نهم آغاز و در قرن یازدهم و دوازدهم به اوج رسید و نمایندگان برجسته ای چون صائب تبریزی و کلیم کاشانی و ... بیدل دهلوی، پیدا کرد، در حقیقت در قرن سیزدهم پایان نیافت و پس از آن نیز شاعرانی سعی کرده اند در آن سبک و سیاق شعر بسر آیند. خصوصیت برجسته ی این شیوه به اعتقاد دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی: «گسیختگی معانی، معانی متضاد در یک غزل، غرابت خیال و تازگی ایجاد نوعی لذت در خواننده که شاید لذت هنری محض نباشد و شبیه لذتی باشد که از حلّ یک معما یا یک معادله ی ریاضی در انسان حاصل شده و او را به شگفتی وامی‌دارد این لذت، لذت انتقال یک عاطفه یا یک حسّ و هیجان طبیعی نیست، بلکه لذتی است که از قدرت نمائی شاعر در بهم پیوستن خیال های مختلف به خواننده دست می‌دهد. «شاعر آینه ها - ص ۲۹ و ۳۰».

مثلاً صائب «به نیروی خلاقه ی طبع خویش کنایات و ترکیباتی بی سابقه پدید آورده و لغت آفرینیهای کرده است:

این زمان تیغ تغافل همه مخصوص من است ورنه زین پیشتر این آب به نوبت بودست

بعد از هزار شب که شب وصل داد روی اوقات صرف پاس نگاه رقیب شد

«فرهنگ اشعار فارسی صائب - جلد یک - احمد گلچین ص ۹-۴۷»

شیدا گرایش به این سبک داشت و شعرش از این باب گاه به توفیقات تحسین برانگیزی

رسیده است. بخصوص در شعری که به استقبال غزلی از صائب رفته:

چشم پوشی چون کنی ازدیدن عیب کسان چشم دل بر کشف اسرار نهان بینا شود
خشک مغزی گر زدانانی زند لافی چه باک در نیستان نی، زبی مغزی بلند آوا شود

دم فرو بند از سخن شیدا که صائب گفته است (درسختن گفتن خطای جاهلان پیدا شود)

«دست بی احسان»

یا: زبانش سخت می گیرد به هنگام سخن گفتن

بود از بس دهانش تنگ و شهد آمیز گفتارش

واج آرائی هنرمندانه ای، با حرف «ش» و کاربرد ترکیب «قدقامت»، یکی در مفهوم تلمیح به اقامه نماز و دیگری در مفهوم قد و قامت محبوب در دو بیت زیر احاطه و تسلط شاعر را بر زبان و فنون ادبی آشکار می‌سازد:

مائیم و تنی خسته ز شمشیر ملامت دلشوره ز شور و شر آشوب ندامت
قدقامتم از یاد بشد وقت نمازم تا گشت به محراب عیان آن قد و قامت
«رو به سلامت»

صنعت تضاد نیز گاه با باریک اندیشی خاصی در ایاتی از اشعار شاعر جلوه گری می‌کند:
به سوی خود کشه ما را لبان پرتمائیش به بخشد هوده هراندیشه‌ی بیهوده‌ی ما را
«باور محدوده»

اما روح حماسه جوی و حماسه طلب شیدا اغلب مجال این نازک خیالی‌ها و باریک اندیشی‌ها را از او سلب کرده و حتی کمتر فرصت داده است تا به تعداد غزل‌های زیبایی نظیر آنچه در دیوانش هست اضافه نماید:

با نگاری همه شب بوس و کناری دارم روزگاری خوش و از غصه کناری دارم ...

آن را که به دل ذوق بت ساده ندارد اسباب نشاط و طرب آماده ندارد ...

به سان سایه بس شب‌ها خزیدم پای دیوارش مگر در سایه روشن‌ها بینم ماه رخسارش ...

فضای شعری شیدا در فضای خفقان آور دهه‌های پیش از انقلاب شکل گرفته، دهه‌هائی پرتلاطم که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از نمونه‌های بارز آن بوده سقوط مصدق و محاکمه‌ی وی و یارانش در دادگاه نظامی که نتیجه‌اش حبس و اعدام و توقیف و تبعید مخالفان بود و طبعاً شیدا نیز در این دوره طعم تلخ «محنت زندان» را چشید:

شکوه‌ی درد دل خویش به یاران بردم بخت بد بین که منش زیره به کرمان بردم
تار جانم به گسست و دلم از غم فرسود رنج‌هایی که در آن چاه زنندان بردم
تا وطن گفتم و کردم دل غمدیده ملول در قبائش ستم و محنت زندان بردم
«محنت زندان»

شیدا در اغلب اشعار فارسی خود، از «حماسه‌اروند رود» گرفته تا «عذر تقصیر» و «قدرت پرویز» و «شعر پریشانی» و «دل دادگر» و ... جامعه خفقان آور و پر از زور و ظلم و ستم و ربای پیش از انقلاب

را توصیف کرده و چون علاجی بر درد های اجتماعی از طرق دموکراتیک و گوش شنوایی برای شنیدن صدای منتقدین نیافته ، نه تنها مدح قدرت و حاکمان و پادشاهان را مذموم شمرده ، گفته :
 به نیاز خسروان منما نیازی
 قوی کن قوت دل با بینوایی ...
 «پارسایی»
 به بارگاه خدایان زر ، چو بنده طماع
 به لطف حق نکنم هیچ گاه ورود و درودی
 «حسود»

بلکه هم صدا با معترضین ، شیپور انقلاب را هم به صدا در آورد که:
 نازم آن روزی که شیپور قیام و انقلاب
 در دل گیتی به صد شور و نوا آوازند
 نازم آن روزی که زالوهای استعمار را
 ضربه ی مهلک به فرق خلق ما عمدا زند
 نازم آن عید دل افروزی که داس برزگر
 بر سر ملاک بی رگ ضربه ی برآ زند
 نازم آن روزی که بر سرمایه داری دست عدل
 پایکوبان خط بطلانی و پشت پازند ...
 «نازم آن روزی که ...»

با همین روحیه انقلابی و حماسه سرایی است که شیدا در سال ۱۳۵۴ در جشنواره توس «در جشن فردوسی توسی» شرکت کرده و ضمن استقبال از دو بیت :

همه سر به سر تن به کشتن دهیم
 از آن به که کشور به دشمن دهیم
 چو ایران نباشد تن ما مباد
 بر این بوم و پر زنده یکتا مباد
 از زبان آزادگان به روح حماسه سرایی و وطن پرستی فردوسی درود فرستاده و بدین وسیله وجه اشتراک و نزدیکی روحی خود را به حکیم توس نشان داده است:
 ز تو نام ایران به کیوان رسید
 هم آوازه ی ما به توران رسید
 به بخشا خدایت اگر خوانده ام
 که من در ستای تو در مانده ام
 ز آزادگان بر تو بادا درود
 به فردوسی توسی از ما درود

هم چنین مطالعات عمیق شاعر با مکتب های فلسفی و اجتماعی و انتقاد های او بر ماتریالیسم در اشعارش منعکس شده است:

تو گفתי کاین جهان را صانعی نیست
 به زشتی ها کسی را مانعی نیست
 ز صانع هر کجا نام و نشان هست
 ولیکن منصفان را قانعی نیست
 و با:

جبین به خاک نسایم به پیش طاق دو ابروت
 که جز خدای نکردم به هیچ فرد سجودی

عشق و ارادت شاعر بر پیامبر بزرگوار اسلام «ص»، مولا امیرالمؤمنین «ع» و ائمه معصومین جایگاه ویژه‌ای در اشعارش دارند:

زمیلاد محمد(ص) بین فلک پرآن، فلک رقصان ز نور پاک و سرمد، جام جم در هرمکان بنگر
زمیلاد همایونش، جهان بین غیرت جنت ز عزم آهنینش، دین یزدان در امان بنگر...
«درنعت نبی اکرم (ص)»

شاعر در شعری دیگر خود را غلام مولا علی (ع) دانسته و حیات جاودانی هنری و معنوی خویش را مدیون عنایت آن حضرت می‌داند:

غلام آستان آن شه‌گردون مدارم من که از مهرش حیات جاودانی کرده‌ام پیدا
امیرالمؤمنین حیدر که از بمن ولای او چنین طبع لطیف و نکته دانی کرده‌ام پیدا
شها، دست امید از دامنت هرگز نمی‌گیرم که چون تو پیشوای مهربانی کرده‌ام پیدا
«پیشوای مهربان»

با همین اعتقاد و باور دینی، شیدا پس از انقلاب اسلامی ایران در مناسبت‌های مختلف یاد شهیدان انقلاب را همیشه گرامی می‌داشت و از «امداد گران جبهه‌ها»ی حق علیه باطل به نیکی یاد کرده و نفرین خود را نثار صدام و استعمار و صهیونیسم و استکبار می‌کند:

...

از جور استعمار شد ویران چنین کاشانه‌ها از ظلم استکبار شد، پاشیده از هم خاندان
دنیا نیند راحتی تا هست آمریکای شوم گیتی ندارد امنی تا باشد از صهیون نشان
نفرین به صدام لعین، وان بعثیان پر زکین کاین فتنه‌ها در آستین پرورده بهر بادمان
«بمباران شهر مراغه»

در شعر شیدا گاه عبارت یا مضمونی به چشم می‌خورد که بدون اشارت یاد شاعران گذشته و معاصر را در ذهن تداعی می‌کند این گزیده برداری نشانه‌ی تسلط و آگاهی عمیق شاعر از ادبیات است:

ای مرغک خوش‌نوا و گویا گشتی زچه رو خموش و مرده
«شیدا»

ای گربه‌تو را چه شد که ناگاه رفتی و نیامدی دگر بار
«پروین اعتصامی»

«شیدا»

مجو، به کار فروسته از فلک امداد

«حافظ»

مجو، درستی عهد از جهان سست نهاد

«شیدا»

آسمان تفریق سازد جمع مشتاقان زهم

«شهریار»

آسمان چون جمع مشتاقان پریشان می کند

که هذیان من جان خسته زین درمان و پرهیز است

طیبا بی جهت کوشی به درمان و به پرهیزم

«شیدا»

ما به نمی شویم و تو بد نام می شوی

دارو مده طیب که داریم درد عشق

«سلطان اویس ایلکانی»

با مردم مغرور و فرو مایه میامیز

روح پدرم شاد که پیوسته همی گفت

«شیدا»

فرزند مرا عشق بیاموز و دگر هیچ

روح پدرم شاد که می گفت به استاد:

«ملک الشعرا بهار»

«شیدا»

«محمد اقبال لاهوری»

بادافرهی که کاسه ی گلها شکسته ایم

از خواب گران یک نفس ای خفته بیا خیز

از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز

دیشب زمطربان چمن نغمه برنخواست

«شیدا»

جرم دمی که بر سر گل ها نشسته ایم

طفل زمان فشرده چو پروانه ام به مشت

«شیدا»

با همه ی قدرت و صلابتی که در شعر شیدا هست که بخشی از آن ذاتی و بخشی دیگر اکتسابی

از اساتیدی چون مولانا یتیم و مطالعه ی مستمر و هم نشینی با سایر بزرگان شعر و ادب معاصر

همچون استاد شهریار می باشد، گه گاه مواردی در دیوانش به چشم می خورد که فصاحت لازم

را ندارد، مثلاً:

نقشه هونساك باید کرد!!

بهر امحاء خائنات و وطن

«چه باید کرد»

که ظاهراً نقشه کشیدنی است و نه کردنی !!

با این همه چنان که پیش از این بیان شد شیدا یک شاعر آرمانخواه و عدالت طلب و وطن

پرست بود و تمام آرزو ها و خواسته های خود را که در حقیقت مدینه ی فاضله ی ایشان به

شمار می‌رود، در یک شعر (ناله‌ی استبداد) ترسیم کرده است. شعری که در سال ۱۳۳۰ شمسی سروده شده و به گمان شاعر آینده‌ی جهان چیزی جز محتوی آن شعر نخواهد بود:

می‌رسد هر زمان به گوش دلم	نغمه‌ی دل‌نواز آینه‌ده
می‌رود جان خسته ام ز گلم	شاد بر پیش‌واز آینه‌ده
می‌زنم زخمه‌ها به تار دلم	گویم هر لحظه با ترانه‌ی صلح
که شود روزگار صلح و صفا	گر زند نغمه‌ها چغانه‌ی صلح
دور بیداد می‌شود سپری	آیند آینه‌ده‌ی پر از دادی
می‌زند بال و پر کبوتر صلح	می‌رسد دور صلح و آزادی...
کلمه‌ی (مرز و سرحد) من و تو	رود از یاد جمله‌ی عالم
لفظ سیم و زر و گدا و غنی	در جهان می‌شود ز صلح عدم -

باری، چنان که در چهلمین روز درگذشت شاعر در مصاحبه‌ی ای (روزنامه امین چهارشنبه ۲ آذر ۱۳۹۰) عرض کردم، شیدا پس از شهریار و سهند تأثیر گذارترین شاعر آذربایجان بود. در عین حال ایشان به عنوان یک ژورنالیست قدیمی در سایر مناطق ایران و برخی از کشورهای همجوار نیز یک چهره‌ی شناخته شده فرهنگی بودند. یاد و نامشان گرامی باد.

ابوالفضل علیمحمدی

۹۳/۲/۵